

عزرا

آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود، بیرون آورد. ^۸ و کورش پادشاه پارس، آنها را از دست مِتْرَدَات، خزانه‌دار خود بیرون آورده، به شیشَبَصْر رئیس یهودیان شمرد. ^۹ و عدد آنها این است: سی طاس طلا و هزار طاس نقره و بیست و نه کارد، ^{۱۰} و سی جام طلا و چهارصد و ده جام نقره از قسم دَوم و هزار ظرف دیگر. ^{۱۱} تمامی ظروف طلا و نقره پنج‌هزار و چهارصد بود و شیشَبَصْر همه آنها را با اسیرانی که از بابل به اورشلیم می‌رفتند برد.

بازگشت اسیران

و اینانند اهل ولایتها که از اسیری آن ^۲ اشخاصی که نَبُوکَدْئَصْر، پادشاه بابل، به بابل به اسیری برده بود، برآمدند و هر کدام از ایشان به اورشلیم و یهودا و شهر خود برگشتند. ^۳ اما آنانی که همراه زَرْبَابِل آمدند، یَشوع و نَحْمیا و سَرایا و رَعِیْلایا و مُرَدخای و بِلشان و مِسفار و بَغْوای و رَحوم و بَعْنه. و شماره مردان قوم اسرائیل:

^۳ بنی فرْعُوش دو هزار و یکصد و هفتاد و دو. ^۴ بنی شَفَطْیَا سیصد و هفتاد و دو. ^۵ بنی آرح هفتصد و هفتاد و پنج. ^۶ بنی فَحْت مَوآب از بنی یَشوع و یوآب دو هزار و هشتصد و دوازده. ^۷ بنی عیلام هزار و دویست و پنجاه و چهار. ^۸ بنی زَتُونَه صد و چهل و پنج. ^۹ بنی زَكَای هفتصد

حکم کورش

۱ و در سال اول کورش، پادشاه پارس تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود، خداوند روح کورش پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت: ^۲ «کورش پادشاه پارس چنین می‌فرماید: یَهُوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم. ^۳ پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد؟ او به اورشلیم که در یهودا است، برود و خانه یَهُوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است، در اورشلیم بنا نماید. ^۴ و هر که باقی مانده باشد، در هر مکانی از مکان‌هایی که در آنها غریب می‌باشد، اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرّعی به جهت خانه خدا که در اورشلیم است کمک نمایند.» ^۵ پس رُؤسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان و لایوان با همه کسانی که خداروح ایشان را برانگیزانیده بود برخاسته، روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند. ^۶ و جمیع همسایگان ایشان، ایشان را به آلات نقره و طلا و اموال و چهارپایان و تحفه‌ها، علاوه بر همه هدایای تبرّعی کمک کردند. ^۷ و کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نَبُوکَدْئَصْر

و شصت. ۱۰ بنی بانی ششصد و چهل و دو. ۱۱ بنی بابای ششصد و بیست و سه. ۱۲ بنی اَزْجَد هزار و دویست و بیست و دو. ۱۳ بنی اَدُونِیْقَام ششصد و شصت و شش. ۱۴ بنی بَعُوای دو هزار و پنجاه و شش. ۱۵ بنی عَادِین چهارصد و پنجاه و چهار. ۱۶ بنی اَطِیر (از خاندان) یَحْزُقِیَا نود و هشت. ۱۷ بنی بَیصای سیصد و بیست و سه. ۱۸ بنی یورَه صد و دوازده. ۱۹ بنی حاشوم دویست و بیست و سه. ۲۰ بنی جَبَّار نود و پنج. ۲۱ بنی بیت لحم صد و بیست و سه. ۲۲ مردان نَطُوفَه پنجاه و شش. ۲۳ مردان عَنَاوَت صد و بیست و هشت. ۲۴ بنی عَزْمُوت چهل و دو. ۲۵ بنی قریه عاریم و کَفِیرَه و بَیْثُرُوت هفتصد و چهل و سه. ۲۶ بنی رَامَه و جَبِع ششصد و بیست و یک. ۲۷ مردان مِکَماس صد و بیست و دو. ۲۸ مردان بیت تیل و عای دویست و بیست و سه. ۲۹ بنی بُکُو پنجاه و دو. ۳۰ بنی مَغِیش صد و پنجاه و شش. ۳۱ بنی عیلام دیگر، هزار و دویست و پنجاه چهار. ۳۲ بنی حاریم سیصد و بیست. ۳۳ بنی لُود و حادید و اَزْنُو هفتصد و بیست و پنج. ۳۴ بنی اَرِیحا سیصد و چهل و پنج. ۳۵ بنی سَنَائَه سه هزار و ششصد و سی.

۳۶ و اما کاهنان: بنی یَدْعِیَا از خاندان یَشُوع نُه صد و هفتاد و سه. ۳۷ بنی اَمِیر هزار و پنجاه و دو. ۳۸ بنی قَشْحُور هزار و دویست و چهل و هفت. ۳۹ بنی حاریم هزار و هفده.

۴۰ و اما لاویان: بنی یَشُوع و قَدْمِیئیل از نسل هُوْدُویا هفتاد و چهار. ۴۱ و مَغْتِیَان: بنی اَسَاف صد و بیست و هشت.

۴۲ و پسرانِ دربانان: بنی شَلُوم و بنی اَطِیر

و بنی طَلْمون و بنی عَقُوب و بنی حَطِیْطَا و بنی شوبای جمیع اینها صد و سی و نه. ۴۳ و اما نَتینیم: بنی صِیحا و بنی حَسُوفَا و بنی طَبَاغُوت، ۴۴ و بنی قِیروس و بنی سِیْعَهَا و بنی فَاذُوم، ۴۵ و بنی لَبَانَه و بنی حَجَابَه و بنی عَقُوب، ۴۶ و بنی حَاجَاب و بنی شَمْلَای و بنی حَانَان، ۴۷ و بنی جَدِیْل و بنی جَنَحَر و بنی رَایَا، ۴۸ و بنی رَصِین و بنی نَقُودَا و بنی جَزَام، ۴۹ و بنی عَزَه و بنی فَاسِیح و بنی بَیصای، ۵۰ و بنی اَسْنَه و بنی مَعُونِیم و بنی نَفُوسِیم، ۵۱ و بنی بَقْبُوق و بنی حَقُوفَا و بنی حَرْحُور، ۵۲ و بنی بَصْلُوت و بنی مَحِیدَا و بنی حَرْشَا، ۵۳ و بنی بَرْقُوس و بنی سِیسِرَا و بنی تَامَح، ۵۴ و بنی نَصِیح و بنی حَطِیْفَا.

۵۵ و پسران خادمان سُلیمان: بنی سُوْطَای و بنی هَصُوفَرْت و بنی فَرُودَا، ۵۶ و بنی یَعْلَه و بنی دَرَقُون و بنی جَدِیْل، ۵۷ و بنی سَفَطِیَا و بنی حَطِیْل و بنی فُوحَرَه طَبائِم و بنی آمی.

۵۸ جمیع نَتینیم و پسران خادمان سُلیمان سیصد و نود و دو.

۵۹ و اینانند آنانی که از تَلّ مَلِح و تَلّ حَرْشَا برآمدند یعنی کَرْوَب و اَدَان و اَمِیر؛ اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه. ۶۰ بنی دَلَایَا و بنی طوبِیَا و بنی نَقُودَا ششصد و پنجاه و دو. ۶۱ و از پسران کاهنان، بنی حَبَایَا و بنی هَقُوس و بنی بَرَزَلَای که یکی از دختران بَرَزَلَایسی جلعادی را به زنی گرفت، پس به نام ایشان مَسْمِی شدند. ۶۲ اینان انسَاب خود را در میان آنانی که در نسب نامه ها ثبت شده بودند طلبیدند، اما نیافتند، پس از کَهات اخراج شدند. ۶۳ پس تَرَشَاتَا به ایشان

۳ پس مذبح را برجایش برپا کردند زیرا که به سبب قوم زمین، ترس بر ایشان مستولی می‌بود و قربانی‌های سوختنی برای خداوند یعنی قربانی‌های سوختنی، صبح و شام را بر آن گذرانیدند. ۴ و عید خیمه‌ها را به نحوی که مکتوب است نگاه داشتند و قربانی‌های سوختنی روز به روز، معتاد هر روز را در روزش، برحسب رسم و قانون گذرانیدند.

۵ و بعد از آن، قربانی‌های سوختنی دائمی را در غُرّه‌های ماه و در همهٔ مواسم مقدّس خداوند و برای هر کس که هدایای تبرّعی به جهت خداوند می‌آورد، می‌گذرانیدند.

۶ از روز اوّل ماه هفتم، حینسی که بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده بود، به گذرانیدن قربانی‌های سوختنی برای خداوند شروع کردند. ۷ و به حَجّاران و نَجّاران نقره دادند و به اهل صیدون و صور مأكولات و مشروبات و روغن (دادند) تا چوب سرو آزاد از لُبْنان از دریا به یافا، برحسب امری که کورش پادشاه پارس، به ایشان داده بود بیاورند.

۸ و در ماه دوّم از سال دوّم، بعد از رسیدن ایشان به خانهٔ خدا در اورشلیم، زرتّابال بن شالتیئیل و یشوع بن یوصاداق و سایر برادران ایشان از کاهنان و لاویان و همه کسانی که از اسیری به اورشلیم برگشته بودند، به نصب نمودن لاویان از بیست ساله و بالاتر بر نظارت عمل خانهٔ خداوند شروع کردند. ۹ و یشوع با پسران و برادران خود و قدمیئیل با پسرانش از بنی یهودا با هم ایستادند تا بر بنی حیناداد و پسران و برادران ایشان که از لاویان در کار خانهٔ

امر فرمود که تاکاهنی با اوریسم و تُمیم برقرار نشود، ایشان از قدس اقداس نخورند. ۶۴ تمامی جماعت، با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند. ۶۵ سوای غلامان و کنیزان ایشان، که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، و مغنیان و مغنیات ایشان دویست نفر بودند. ۶۶ و اسبان ایشان هفتصد و سی و شش، و قاطران ایشان دویست و چهل و پنج. ۶۷ و شتران ایشان چهارصد و سی و پنج و الاغان ایشان شش هزار و هفتصد و بیست.

۶۸ و چون ایشان به خانهٔ خداوند که در اورشلیم است رسیدند، بعضی از رؤسای آبا، هدایای تبرّعی به جهت خانهٔ خدا آوردند تا آن را در جاییش برپا نمایند. ۶۹ برحسب توانایی خود، شصت و یک هزار درهم طلا و پنج هزار منای نقره و صد (دست) لباس کهنات به خزانه به جهت کار دادند. ۷۰ پس کاهنان و لاویان و بعضی از قوم و مغنیان و دربانان و نتنیم در شهرهای خود ساکن شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند.

بازسازی مذبح

۳ و چون ماه هفتم رسید، بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل یک مرد در اورشلیم جمع شدند. ۲ و یشوع بن یوصاداق و برادرانش که کاهنان بودند و زرتّابال بن شالتیئیل با برادران خود برخاستند و مذبح خدای اسرائیل را برپا کردند تا قربانی‌های سوختنی برحسب آنچه در تورات موسی، مرد خدا مکتوب است بر آن بگذرانند.

خدا مشغول می‌بودند، نظارت نمایند. ۱۰ و چون بنّایان بنیاد هیکل خداوند را نهادند، کاهنان را با لباس خودشان با شیپورها و لایوان بنی‌آساف را با سنجها قرار دادند تا خداوند را برحسب رسم داود پادشاه اسرائیل، تسبیح بخوانند. ۱۱ و بر یکدیگر می‌سراییدند و خداوند را تسبیح و حمد می‌گفتند، که «او نیکوست زیرا که رحمت او بر اسرائیل تا ابدالآباد است» و تمامی قوم به آواز بلند صدا زده، خداوند را به سبب بنیاد نهادن خانه خداوند، تسبیح می‌خواندند.

۱۲ و بسیاری از کاهنان و لایوان و رؤسای آبا که پیر بودند و خانه اولین را دیده بودند، حینی که بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد، به آواز بلند گریستند و بسیاری با آواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند. ۱۳ چنانکه مردم نتوانستند در میان صدای آواز شادمانی و آواز گریستن قوم تشخیص نمایند زیرا که خلق، صدای بسیار بلند می‌دادند چنانکه آواز ایشان از دور شنیده می‌شد.

مخالفت با بازسازی

۴ و چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران، هیکل یهوه خدای اسرائیل را بنا می‌کنند، ۲ آنگاه نزد زُربابل و رؤسای آبا آمده، به ایشان گفتند که «ما همراه شما بنا خواهیم کرد زیرا که ما مثل شما از زمان اَسْرَحَدون، پادشاه آشور که ما را به اینجا آورد، خدای شما را می‌طلبیم و برای او قربانی می‌گذرانیم.» ۳ اما زُربابل و یسوع و سایر رؤسای آبا ی اسرائیل به ایشان گفتند: «شما را با ما در بنا

کردن خانه خدای ما کاری نیست، بلکه ما تنها آن را برای یهوه، خدای اسرائیل چنانکه کورش پادشاه، سلطان پارس به ما امر فرموده است، آن را بنا خواهیم نمود.» ۴ آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهودا را سست کردند و ایشان را در بنا نمودن به تنگ می‌آوردند، ۵ و به ضدّ ایشان مدبّران اجیر ساختند که در تمام ایّام کورش پادشاه پارس، تا سلطنت داریوش، پادشاه پارس قصد ایشان را باطل ساختند. ۶ و چون اَحْشُرُش پادشاه شد، در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند. ۷ و در ایّام اَرْتَحْشَسْتا، بشلام و مِترَدات و طَبِئیل و سایر رفقای ایشان به اَرْتَحْشَسْتا پادشاه پارس نوشتند؛ و مکتوب به خطّ آرامی نوشته شد و معنی‌اش در زبان آرامی. ۸ رَحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب رساله به ضدّ اورشلیم، به اَرْتَحْشَسْتا پادشاه، بدین مضمون نوشتند:

۹ «پس رَحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سایر رفقای ایشان از دینیان و اَفْرَسْتکیان و طَرَفلیان و اَفْرسیان و اَزْکیان و بابلیان و شوشنکیان و دهائیان و عیلامیان، ۱۰ و سایر امّت‌هایی که اُسْتَفْر عظیم و شریف ایشان را کوچانیده، در شهر سامره ساکن گردانیده است و سایر ساکنان ماورای نهر و اما بعد. ۱۱ (این است سواد مکتوبی که ایشان نزد اَرْتَحْشَسْتا پادشاه فرستادند. بندگان که ساکنان ماورای نهر می‌باشیم و اما بعد.) ۱۲ پادشاه را معلوم باد که یهودیانی که از جانب تو به نزد ما آمدند، به اورشلیم رسیده‌اند و آن شهر فتنه‌انگیز و بد را بنا می‌نمایند و حصارها را برپا می‌کنند و بنیادها را

برای ضرر پادشاهان پیش رود؟»
 ۲۳ پس چون نامه آرْتَحْشَسْتا پادشاه به حضور
 رحوم و شمشایی کاتب و رفقای ایشان خوانده
 شد، ایشان به تعجیل نزد یهودیان به اورشلیم
 رفتند و ایشان را با زور و جفا از کار باز داشتند.
 ۲۴ آنگاه کار خانه خدا که در اورشلیم است،
 تعویق افتاد و تا سال دوّم سلطنت داریوش،
 پادشاه پارس معطل ماند.

نامه نتنایی به داریوش

آنگاه دو نبی، یعنی حَجّی نبی و زکریّا
 ابن عدّو، برای یهودیانی که در یهودا و
 اورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که با ایشان
 می بود نبوت کردند. ۲ و در آن زمان زرتاب بن
 شألْتِیْشیل و یشوع بن یوصاداق برخاسته، به بنا
 نمودن خانه خدا که در اورشلیم است شروع
 کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده، ایشان
 را مساعدت می نمودند. ۳ در آن وقت نتنایی،
 حاکم ماورای نهر و شترَبوزنای و رفقای ایشان
 آمده، به ایشان چنین گفتند: «کیست که شما را
 امر فرموده است که این خانه را بنا نمایید و این
 حصار را برپا کنید؟» ۴ پس ایشان را بدین منوال
 از نامهای کسانی که این عمارت را بنا می کردند
 اطلاع دادیم.

۵ اما چشم خدای ایشان بر مشایخ یهودا بود
 که ایشان را نتوانستند از کار بازدارند تا این امر به
 سمع داریوش برسد و جواب مکتوب در باره اش
 داده شود. ۶ سواد مکتوبی که نتنایی، حاکم
 ماورای نهر و شترَبوزنای و رفقای او افرسکیان
 که در ماورای نهر ساکن بودند، نزد داریوش

مرمت می نمایند. ۱۳ الآن پادشاه را معلوم باد که
 اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد،
 جزیه و خراج و باج نخواهند داد و بالاخره به
 پادشاهان ضرر خواهد رسید. ۱۴ پس چونکه ما
 نمک خانه پادشاه را می خوریم، ما را نشاید که
 ضرر پادشاه را ببینیم. بنابراین فرستادیم تا پادشاه
 را اطلاع دهیم. ۱۵ تا در کتاب تواریخ پدران
 تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت
 نموده، بفهمی که این شهر، شهر فتنه انگیز است
 و ضرر رساننده به پادشاهان و کشورها؛ و در
 ایام قدیم در میانش فتنه می انگیزند. و از همین
 سبب این شهر خراب شد. ۱۶ بنابراین پادشاه
 را اطلاع می دهیم که اگر این شهر بنا شود و
 حصارهایش تمام گردد، تو را به این طرف نهر
 نصیبی نخواهد بود.»

۱۷ پس پادشاه به رحوم فرمان فرما و شمشائی
 کاتب و سایر رفقای ایشان که در سامره ساکن
 بودند و سایر ساکنان ماورای نهر، جواب
 فرستاد که «صلح و اما بعد. ۱۸ مکتوبی که
 نزد ما فرستادید، در حضور من واضح خوانده
 شد. ۱۹ و فرمانی از من صادر گشت و تفحص
 کرده، دریافت کردند که این شهر از ایام قدیم
 با پادشاهان مقاومت می نموده و فتنه و فساد
 در آن واقع می شده است. ۲۰ و پادشاهان قوی
 در اورشلیم بوده اند که بر تمامی ماورای نهر
 سلطنت می کردند و جزیه و خراج و باج به
 ایشان می دادند. ۲۱ پس فرمانی صادر کنید که آن
 مردان را از کار باز دارند و تا حکمی از من صادر
 نگردد این شهر بنا نشود. ۲۲ پس باحذر باشید که
 در این کار کوتاهی ننمایید زیرا که چرا این فساد

جایش بنا کرده شود. ۱۶ آنگاه این شیشبصر آمد و بنیاد خانه خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا می شود و هنوز تمام نشده است. ۱۷ پس الآن اگر پادشاه مصلحت داند، در خزانه پادشاه که در بابل است تفحص کنند که آیا چنین است یا نه که فرمانی از کورش پادشاه صادر شده بود که این خانه خدا در اورشلیم بنا شود و پادشاه خرسندی خود را در این امر نزد ما بفرستد.»

فرمان داریوش

آنگاه داریوش پادشاه، فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه ها در آن موضوع بود تفحص کردند. ۲ و در قصر احماتا که در ولایت مادیان است، طوماری یافت شد و تذکره ای در آن بدین مضمون مکتوب بود: ۳ «در سال اوّل کورش پادشاه، همین کورش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه ای که قربانی ها در آن می گذرانیدند، بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلندی اش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد. ۴ با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نو. و خرجش از خانه پادشاه داده شود. ۵ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود پس بدهند و آنها را به جای خود در هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خدا بگذارند.

۶ «پس حال ای تننایی، حاکم ماورای نهر و شتربوزنای و رفقای شما و افرسکیانی که به آن طرف نهر می باشید، از آنجا دور شوید. ۷ و به کار

پادشاه فرستادند. ۷ مکتوب را نزد او فرستادند و در آن بدین مضمون مرقوم بود که «بر داریوش پادشاه صلح تمام باد. ۸ بر پادشاه معلوم باد که ما به شهرهای یهودیان، به خانه خدای عظیم رفتیم و آن را از سنگهای بزرگ بنا می کنند و چوبها در دیوارش می گذارند و این کار در دست ایشان به تعجیل، معمول و به انجام رسانیده می شود. ۹ آنگاه از مشایخ ایشان پرسیده، چنین به ایشان گفتم: کیست که شما را امر فرموده است که این خانه را بنا کنید و دیوارهایش را برپا نمایید؟ ۱۰ و نیز نامهای ایشان را از ایشان پرسیدیم تا تو را اعلام نماییم و نامهای کسانی که رؤسای ایشانند نوشته ایم. ۱۱ و ایشان در جواب ما چنین گفتند که ما بندگان خدای آسمان و زمین هستیم و خانه ای را تعمیر می نماییم که چندین سال قبل از این بنا شده و پادشاه بزرگ اسرائیل آن را ساخته و به انجام رسانیده بود. ۱۲ اما بعد از آن، پدران ما خشم خدای آسمان را به هیجان آوردند. پس او ایشان را به دست نبوکدنصر کلدانی، پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد و قوم را به بابل به اسیری برد. ۱۳ اما در سال اوّل کورش پادشاه بابل، همین کورش پادشاه امر فرمود که این خانه خدا را بنا نمایند. ۱۴ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا که نبوکدنصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته و به هیکل بابل آورده بود، کورش پادشاه آنها را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشبصر نامی که او را حاکم ساخته بود، تسلیم نمود. ۱۵ و او را گفت که این ظروف را برداشته، برو و آنها را به هیکلی که در اورشلیم است ببر و خانه خدا در

این خانه خدا متعزّض نباشید. اما حاکم یهود و مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند.^۸ و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما با این مشایخ یهود به جهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمایید. از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات ماورای نهر، خرج به این مردمان، بدون تأخیر داده شود تا معطل نباشند.^۹ و مایحتاج ایشان را از گاوان و قوچها و برهها به جهت قربانیهای سوختنی برای خدای آسمان و گندم و نمک و شراب و روغن، برحسب قول کاهنانی که در اورشلیم هستند، روز به روز به ایشان بی کم و زیاد داده شود.^{۱۰} تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند.^{۱۱} و دیگر فرمانی از من صادر شد که هرکس که این حکم را تبدیل نماید، از خانه او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او به سبب این عمل مزبله بشود.^{۱۲} و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است، هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید، هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم، پس این عمل بدون تأخیر کرده شود.»^{۱۳} آنگاه تتنایی، حاکم ماورای نهر و شتربوزنای و رفقای ایشان بروفق فرمانی که داریوش پادشاه فرستاده بود، بلا تأخیر عمل نمودند.^{۱۴} و مشایخ یهود به بنا نمودن مشغول شدند و برحسب نبوت حجتی نبی و زکریّا ابن عدو کار را پیش بردند و برحسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش

و داریوش و ارتحشستا، پادشاهان پارس آن را بنا نموده، به انجام رسانیدند.^{۱۵} و این خانه، در روز سوّم ماه اذار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد.^{۱۶} و بنی اسرائیل، یعنی کاهنان و لاویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند، این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند.^{۱۷} و برای تبریک این خانه خدا صد گاو و دویست قوچ و چهارصد بره و به جهت قربانی گناه برای تمامی اسرائیل، دوازده بز موافق شماره اسباط اسرائیل گذرانیدند.^{۱۸} و کاهنان را در فرقههای ایشان و لاویان را در قسمتهای ایشان، بر خدمت خدایی که در اورشلیم است برحسب آنچه در کتاب موسی مکتوب است قرار دادند.

^{۱۹} و آنانی که از اسیری برگشته بودند، عید فصّح را در روز چهاردهم ماه اوّل نگاه داشتند،^{۲۰} زیرا که کاهنان و لاویان، جمیعاً خویشتن را طاهر ساختند؛ و چون همه ایشان طاهر شدند، فصّح را برای همه آنانی که از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای خودشان ذبح کردند.^{۲۱} و بنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند، با همه آنانی که خویشتن را از مکروهات امت‌های زمین جدا ساخته، به ایشان پیوسته بودند تا یهوه خدای اسرائیل را بطلبند، آن را خوردند.^{۲۲} و عید فطیر را هفت روز با شادمانی نگاه داشتند، چونکه خداوند ایشان را مسرور ساخت از اینکه دل پادشاه آشور را به ایشان مایل گردانیده، دستهای ایشان را برای ساختن خانه خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، قوی گردانید.

آمدن عزرا به اورشلیم

هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لایوان ایشان که در سلطنت من هستند و به رفتن همراه تو به اورشلیم راضی باشند، بروند. ۱۴ چونکه تو از جانب پادشاه و هفت مشیر او، فرستاده شده‌ای تا دربارهٔ یهودا و اورشلیم بر وفق شریعت خدایت که در دست تو است، تَفحص نمایی. ۱۵ و نقره و طلائی را که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم می‌باشد بذل کرده‌اند، ببری. ۱۶ و نیز تمامی نقره و طلائی را که در تمامی ولایت بابل بیابی، با هدایای تبرّعی که قوم و کاهنان برای خانهٔ خدای خود که در اورشلیم است داده‌اند، (ببری). ۱۷ بنابراین با این نقره، گاو و قوچها و بره‌ها و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها را به اهتمام بخر و آنها را بر مذبح خانهٔ خدای خودتان که در اورشلیم است، بگذران. ۱۸ و هر چه به نظر تو و برادرانت پسند آید که با بقیّه نقره و طلا بکنید، بر حسب ارادهٔ خدای خود به عمل آورید. ۱۹ و ظروفی که به جهت خدمت خانهٔ خدایت به تو داده شده است، آنها را به حضور خدای اورشلیم تسلیم نما. ۲۰ و اما چیزهای دیگر که برای خانهٔ خدایت لازم باشد، هر چه برای تو اتفاق افتد که بدهی، آن را از خزانهٔ پادشاه بده. ۲۱ و از من اَرْتَحْسَستا پادشاه فرمانی به تمامی خزانه‌داران ماورای نهر صادر شده است که هر چه عَزْرای کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد، به تعجیل کرده شود. ۲۲ تا صد وزنهٔ نقره و تا صد کَرگندم و تا صد بتّ شراب و تا صد بتّ روغن و از نمک، هر چه بخواهد. ۲۳ هر چه خدای آسمان فرموده باشد، برای خانهٔ خدای آسمان

و بعد از این امور، در سلطنت اَرْتَحْسَستا پادشاه پارس، عَزْرَا ابن سرایا ابن عزریا ابن حلقیّا، ۲ ابن شَلّوم بن صادوق بن اخیطوب، ۳ بن امریا ابن عزریا ابن مرایوت، ۴ بن زرحیا ابن عَزْرَى ابن بَقّی، ۵ ابن ابیشوع بن فینحاس بن العازار بن هارون رئیس کَهَنه، ۶ ابن عَزْرَا از بابل برآمد و او در شریعت موسی که یَهُوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود و پادشاه بر وفق دست یَهُوه خدایش که با وی می‌بود، هر چه را که او می‌خواست به وی می‌داد. ۷ و بعضی از بنی اسرائیل و از کاهنان و لایوان و مغتیبان و دربانان و تنینیم نیز در سال هفتم اَرْتَحْسَستا پادشاه به اورشلیم برآمدند. ۸ و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه، به اورشلیم رسید. ۹ زیرا که در روز اوّل ماه اوّل، به بیرون رفتن از بابل شروع نمود و در روز اوّل ماه پنجم، بر وفق دست نیکوی خدایش که با وی می‌بود، به اورشلیم رسید. ۱۰ چونکه عَزْرَا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فرایض و احکام به اسرائیل مهیّا ساخته بود.

نامه پادشاه به عزرا

۱۱ و این است صورت مکتوبی که اَرْتَحْسَستا پادشاه، به عَزْرای کاهن و کاتب داد که کاتب کلمات و وصایای خداوند و فرایض او بر اسرائیل بود: ۱۲ «از جانب اَرْتَحْسَستا شاهنشاه، به عَزْرای کاهن و کاتب کامل شریعت خدای آسمان، اما بعد. ۱۳ فرمانی از من صادر شد که

نفر از ذکور. ۶ از بنی عادین، عابد بن یوناتان و با او پنجاه نفر از ذکور. ۷ از بنی عیلام، اشعیا ابن عتلیا و با او هفتاد نفر از ذکور. ۸ از بنی شلفطیا، زبدیا ابن میکائیل و با او هشتاد نفر از ذکور. ۹ از بنی یوآب، عوبدیا ابن یحئیل و با او دویست و هجده نفر از ذکور. ۱۰ از بنی شلومیت بن یوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور. ۱۱ و از بنی بابای، زکریّا ابن بابای و با او بیست و هشت نفر از ذکور. ۱۲ از بنی عزجد، یوحانان بن هقّاطان و با او صد و ده نفر از ذکور. ۱۳ و موخران از بنی ادونیقام بودند و این است نامهای ایشان: الیفط و یعیئیل و شمعیّا و با ایشان شصت نفر از ذکور. ۱۴ از بنی بغوای، عوتای و زَبود و با ایشان هفتاد نفر از ذکور.

بازگشت به اورشلیم

۱۵ پس ایشان را نزد نهری که به آهوا می رود جمع کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم. و چون قوم و کاهنان را بازدید کردم، از بنی لاوی کسی را در آنجا نیافتم. ۱۶ پس نزد الیعزر و اریئیل و شمعیّا و الناتان و یاریب و الناتان و ناتان و زکریّا و مشلام که رؤسا بودند و نزد یویاریب و الناتان که علما بودند، فرستادم. ۱۷ و پیغامی برای عدّوی رئیس، در مکان کاسقیّا به دست ایشان فرستادم و سخنانی که باید به عدّو و برادرانش نتینیم که در مکان کاسقیّا بودند بگویند، به ایشان القا کردم تا خادمان به جهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند. ۱۸ و از دست نیکوی خدای ما که با ما می بود، شخصی دانشمند از پسران محلّی این لاوی ابن اسرائیل برای ما آوردند،

بلاتأخیر کرده شود، زیرا چرا غضب بر مُلک پادشاه و پسرانش وارد آید. ۲۴ و شما را اطلاع می دهیم که بر همه کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و نتینیم و خادمان این خانه خدا جزیه و خراج و باج نهادن جایز نیست. ۲۵ و توای عزرا، موافق حکمت خدایت که در دست تو می باشد، قاضیان و داوران از همه آنانی که شرایع خدایت را می دانند نصب نما تا بر جمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند و آنانی را که نمی دانند تعلیم دهید. ۲۶ و هر که به شریعت خدایت و به فرمان پادشاه عمل ننماید، بر او بی محابا حکم شود، خواه به قتل یا به تبعید یا به ضبط اموال یا به حبس. »

۲۷ متبارک باد یهوه خدای پدران ما که مثل این را در دل پادشاه نهاده است که خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد. ۲۸ و مرا در حضور پادشاه و مشیرانش و جمیع رؤسای مقتدر پادشاه منظور ساخت، پس من موافق دست یهوه خدایم که بر من می بود، تقویت یافتم و رؤسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند.

کسانی که با عزرا برگشتند

و اینانند رؤسای آبای ایشان و این است نسب نامه آنانی که در سلطنت آرْتَحْشَسْتا پادشاه، با من از بابل برآمدند: ۲ از بنی فینحاس، جرشوم و از بنی ایتامار، دانیال و از بنی داود، حطوش. ۳ و از بنی شکنیا از بنی فروش، زکریّا و با او صد و پنجاه نفر از ذکوران به نسب نامه شمرده شدند. ۴ از بنی فحت، موآب الیهو عینای ابن زرحیا و با او دویست نفر از ذکور. ۵ از بنی شکنیا، ابن یحزیئیل و با او سیصد

تبرّعی است. ۲۹ پس بیدار باشید و اینها را حفظ نمایید تا به حضور رؤسای کهنه و لایوان و سروران آبی اسرائیل در اورشلیم، به حجره‌های خانهٔ خداوند به وزن بسپارید.»

۳۰ آنگاه کاهنان و لایوان وزن طلا و نقره و ظروف را گرفتند تا آنها را به خانهٔ خدای ما به اورشلیم برسانند. ۳۱ پس در روز دوازدهم ماه اول از نهر اهاوکوچ کرده، متوجّه اورشلیم شدیم. و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست دشمنان و کمین‌نشینندگان سر راه خلاصی داد.

۳۲ و چون به اورشلیم رسیدیم سه روز در آنجا توقّف نمودیم. ۳۳ و در روز چهارم، نقره و طلا و ظروف را در خانهٔ خدای ما به دست مریموت بن اورثای کاهن وزن کردند؛ و العازار بن فینحاس با او بود؛ و یوزاباد بن یسوع و نوعدیا ابن بتوی لایوان با ایشان بودند. ۳۴ همه را به شماره و به وزن (حساب کردند) و وزن همه در آن وقت نوشته شد. ۳۵ و اسیرانی که از اسیری برگشته بودند، قربانی‌های سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند، یعنی دوازده گاو و نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره و دوازده بز نر، به جهت قربانی گناه، برای تمامی اسرائیل که همهٔ اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود. ۳۶ و چون فرمانهای پادشاه را به امرای پادشاه و حاکمان ماورای نهر دادند، ایشان قوم و خانهٔ خدا را کمک نمودند.

دعای عزرا

و بعد از تمام شدن این وقایع، سروران نزد من آمده، گفتند: «قوم اسرائیل و کاهنان و لایوان خویشتن را از اّمت‌های

یعنی شَرّیبا را با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند. ۱۹ و حشّیبا را نیز و با او از بنی مراری اشعیا را. و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند. ۲۰ و از ننتینم که داود و سروران، ایشان را برای خدمت لایوان تعیین نموده بودند. از ننتینم دویست و بیست نفر که جمیع به نام ثبت شده بودند. ۲۱ پس من در آنجا نزد نهر اهاوا به روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتن را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همهٔ اموال خود از او بطلبیم. ۲۲ زیرا خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تا ما را از دشمنان در راه کمک کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را می‌طلبد، به نیکویی می‌باشد، اما قدرت و غضب او به ضدّ آنانی که او را ترک می‌کنند.

۲۳ پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود. ۲۴ و دوازده نفر از رؤسای کهنه، یعنی شَرّیبا و حشّیبا و ده نفر از برادران ایشان را با ایشان جدا کردم. ۲۵ و نقره و طلا و ظروف هدیهٔ خدای ما را که پادشاه و مشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم. ۲۶ پس ششصد و پنجاه وزنهٔ نقره و صد وزنه ظروف نقره و صد وزنهٔ طلا به دست ایشان وزن نمودم. ۲۷ و بیست طاس طلا هزار درهم و دو ظرف برنج صیقلی خالص که مثل طلا گرانبها بود. ۲۸ و به ایشان گفتم: «شما برای خداوند مقدّس می‌باشید و ظروف نیز مقدّس است و نقره و طلا به جهت یهوهٔ خدای پدران شما هدیه

در حین بندگی ما به ما بخشیده است.^۹ زیرا که ما بندگانیم، اما خدای ما، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است، بلکه ما را منظور پادشاهان پارس گردانیده، حیات تازه به ما بخشیده است تا خانهٔ خدای خود را بنا نماییم و خرابیهای آن را تعمیر کنیم و ما را در یهودا و اورشلیم قلعه‌ای بخشیده است.^{۱۰} و حال ای خدای ما بعد از این چه گوییم، زیرا که او امر تو را ترک نموده‌ایم.^{۱۱} که آنها را به دست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفته‌ای که آن زمینی که شما برای تصرف آن می‌روید، زمینی است که از نجاسات امت‌های کشورها نجس شده است و آن را به مکروهات و نجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساخته‌اند.^{۱۲} پس الآن، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود بگیرید و صلح و سعادت‌مندی ایشان را تا به ابد مطالبید تا قوی شوید و نیکویی آن زمین را بخورید و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی واگذارید.^{۱۳} و بعد از همهٔ این بلایایی که به سبب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است، با آنکه تو ای خدای ما، ما را کمتر از گناهان ما عقوبت رسانیده‌ای و چنین خلاصی‌ای به ما داده‌ای،^{۱۴} آیا می‌شود که ما بار دیگر او امر تو را بشکنیم و با امت‌هایی که مرتکب این مکروهات شده‌اند، مصاهرت نماییم؟ و آیا تو بر ما غضب نخواهی نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند؟^{۱۵} ای یهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امروز ناجی شده‌اند، اینک ما به حضور تو در تقصیرهای

کشورها جدا نکرده‌اند بلکه موافق مکروهات ایشان، یعنی کنعانیان و حتیان و فرزبان و یبوسیان و عمونیان و موآبیان و مصریان و اموریان (رفتار نموده‌اند).^۲ زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته و نسل مقدس را با امت‌های کشورها مخلوط کرده‌اند و دست رؤسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است.»

^۳ پس چون این سخن را شنیدم، جامه و ردای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کندم و متخیر نشستم.^۴ آنگاه، همهٔ آنانی که به سبب این عصیان اسیران، از کلام خدای اسرائیل می‌ترسیدند، نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیهٔ شام، متخیر نشستم.^۵ و در وقت هدیهٔ شام، از تذلل خود برخاستم و با لباس و ردای دریده، به زانو درآمدم و دست خود را به سوی یهوه خدای خویش برافراشتم.^۶ و گفتم: «ای خدای من، خجالت دارم و از بلند کردن روی خود به سوی تو ای خدایم شرم دارم، زیرا گناهان ما بالای سر ما زیاد شده، و تقصیرهای ما تا به آسمان عظیم گردیده است.^۷ ما از ایام پدران خود تا امروز مرتکب تقصیرهای عظیم شده‌ایم و ما و پادشاهان و کاهنان ما به سبب گناهان خویش، به دست پادشاهان کشورها به شمشیر و اسیری و تاراج و رسوایی تسلیم گردیده‌ایم، چنانکه امروز شده است.^۸ و حال اندک زمانی لطف از جانب یهوه خدای ما بر ما ظاهر شده، مَقَرّی برای ما وا گذاشته است و ما را در مکان مقدس خود میخی عطا فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته، اندک حیات تازه‌ای

شود. ۹ پس در روز سوّم که روز بیستم ماه نهم بود، همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سِعهٔ خانهٔ خدا نشستند.

و به سبب این امر و به سبب باران، سخت می‌لرزیدند. ۱۰ آنگاه عَزْرای کاهن برخاسته، به ایشان گفت: «شما خیانت ورزیده و زنان غریب گرفته، جرم اسرائیل را افزوده‌اید. ۱۱ پس الآن یَهُوهٔ خدای پدران خود را تمجید نمایید و به ارادهٔ او عمل کنید و خویشتان را از قومهای زمین و از زنان غریب جدا سازید.»

۱۲ تمامی جماعت به آواز بلند جواب دادند و گفتند: «چنانکه به ما گفته‌ای همچنان عمل خواهیم نمود. ۱۳ اما خلق بسیاریند و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امر کار یک یا دو روز نیست، زیرا که در این باب گناه عظیمی کرده‌ایم. ۱۴ پس سروران ما برای تمامی جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان غریب گرفته‌اند، در وقت‌های معین بیایند و مشایخ و داوران هر شهر همراه ایشان بیایند، تا حدّت خشم خدای ما دربارهٔ این امر از ما رفع گردد.»

۱۵ بنابراین یوناتان بن عَسائیل و یحزیا ابن تَقُوّه بر این امر معین شدند و مَسْلَام و شَبْنائِی لاوی، ایشان را کمک نمودند. ۱۶ و اسیران چنین کردند و عَزْرای کاهن و بعضی از رؤسای آبا، برحسب خاندانهای آبی خود منتخب شدند و نامهای همهٔ ایشان ثبت گردید. پس در روز اول ماه دهم، برای تفتیش این امر نشستند. ۱۷ و تا روز اول ماه اول، کار همهٔ مردانی را که زنان غریب گرفته بودند، به اتمام رسانیدند.

خویش حاضریم، زیرا کسی نیست که به سبب این کارها، در حضور تو تواند ایستاد.»

دعای اعتراف قوم اسرائیل

پس چون عَزْرَا دعا و اعتراف می‌نمود ۱۰ و گریه‌کنان پیش خانهٔ خدا رو به زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیرا قوم زارزار می‌گریستند. ۲ و شِکْنِیا ابن یحئیل که از بنی عیلام بود جواب داد و به عَزْرَا گفت: «ما به خدای خویش خیانت ورزیده، زنان غریب از قومهای زمین گرفته‌ایم؛ امّا الآن امیدوی برای اسرائیل در این باب باقی است. ۳ پس حال با خدای خویش عهد ببندیم که آن زنان و اولاد ایشان را برحسب مشورت آقیم و آنانی که از امر خدای ما می‌ترسند دور کنیم و موافق شریعت عمل نماییم. ۴ برخیز زیرا که این کار تو است و ما با تو می‌باشیم. پس قوی دل باش و به کار پرداز.»

۵ آنگاه عَزْرَا برخاسته، رؤسای کَهَنَهٔ و لاویان و تمامی اسرائیل را قَسَم داد که برحسب این سخن عمل نمایند، پس قسم خوردند. ۶ و عَزْرَا از پیش روی خانهٔ خدا برخاسته، به حُجره یَهُوحانان بن الیاشیب رفت و نان نخورده و آب ننوشیده، به آنجا رفت، زیرا که به سبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود. ۷ و به همهٔ اسیران در یهودا و اورشلیم ندا دردادند که به اورشلیم جمع شوند. ۸ و هر کسی که تا روز سوّم، برحسب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود، اموال او ضبط گردد و خودش از جماعت اسیران جدا

از بنی بابای، یهو حانان و حنّیا و زبای و عتّای.
 ۲۹ و از بنی بانی، مشلّام و ملوک و عدایا و یاشوب
 و شال و راموت. ۳۰ و از بنی فحّث، مواب عدنا و
 کلال و بنایا و معسیا و متّیا و بصلّیل و بنوی و
 منسی. ۳۱ و از بنی حاریم، الیعزر و ایشیا و ملکیا و
 شمعیّا و شمعون. ۳۲ و بنیامین و ملوک و شمّریا.
 ۳۳ از بنی حاشوم، متّای و متّاه و زاباد و الیفلط و
 یریمای و منسی و شمعی. ۳۴ از بنی بانی، معدای
 و عّمّرام و اوئیل. ۳۵ و بنایا و بیدیا و کلوهی. ۳۶ و
 ونیا و مریموت و الیاشیب. ۳۷ و متّیا و متّای و
 یعسو. ۳۸ و بانی و بنوی و شمعی. ۳۹ و سلّمیا و
 ناتان و عدایا. ۴۰ و مکندبای و شاشای و شارای.
 ۴۱ و عزّرئیل و سلّمیا و شمّریا. ۴۲ و شلوم و
 امرّیا و یوسف. ۴۳ از بنی کبو، یعیثیل و متّیا و
 زاباد و زبنا و یّدو و یوئیل و بنایا. ۴۴ جمیع اینها
 زنان غریب گرفته بودند و بعضی از ایشان زانی
 داشتند که از آنها پسران تولید نموده بودند.

۱۸ و بعضی از پسران کاهنان پیدا شدند که زنان
 غریب گرفته بودند. از بنی یسوع بن یوصاداق و
 برادرانش معسیا و الیعزر و یاریب و جدلیا. ۱۹ و
 ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند
 و قوجی به جهت قربانی جرم خود گذرانیدند.
 ۲۰ و از بنی امیر، خنانی و زبدیا. ۲۱ و از
 بنی حاریم، معسیا و ایلّیا و شمعیّا و یحیثیل و
 عّریا. ۲۲ و از بنی فشّحور، الیوعینای و معسیا
 و اسمعیل و نتّئیل و یوزاباد و العاسه. ۲۳ و
 از لایان، یوزاباد و شمعی و قلایا که قلیطا
 باشد. و فتحّیا و یهودا و الیعزر. ۲۴ و از مغتّیان،
 الیاشیب و از دربانان، شلوم و طالم و اوری. ۲۵ و
 اما از اسرائیلیان: از بنی فرّعوش، رمیا و یزّیا و
 ملکیا و میامین و العازار و ملکّیا و بنایا. ۲۶ و
 از بنی عیلام، متّیا و زکریّا و یحیثیل و عبّدی
 و یریموت و ایلّیا. ۲۷ و از بنی زتّو، الیوعینای و
 الیاشیب و متّیا و یریموت و زاباد و عزّریا. ۲۸ و